

امام سجاد (علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8">

در این مقاله، مرحله دوم از نهضت کربلا که دوره پیام‌رسانی و تثبیت ارزش‌های نهضت، به رهبری امام سجاد(علیه السلام) می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده، انتقاد شدید از موضع فریبکاران کوفی، مبارزه با حاکمان اموی، افشاگری چهره بنی‌امیه، بیداری افکار عمومی و معرفی اهل‌بیت عصمت و طهارت را از جمله سرفصل‌های تلاش سیاسی امام سجاد(علیه السلام) در نهضت عاشورا می‌داند. و با اشاره به راهبرد سیاسی امام(علیه السلام) در زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهیدان کربلا، برانگیختن نهضت‌های خون خواهی حسینی پس از قیام را یکی از دست‌آوردهای تلاش آن حضرت می‌شمارد.

پیش درآمد

امام علی‌بن‌الحسین(علیه السلام)، مشهور به زین‌العابدین و سجاد بنا به نقل مشهور در سال 38 هجری در مدینه به دنیا آمد.(1) در هنگام حادثه کربلا 22 یا 23 سال سن داشته و بنا به نظریه بیشتر دانشمندان اسلامی از برادر شهیدش حضرت علی‌اکبر، کوچک‌تر بوده است.(2) حیات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و علمی امام سجاد(علیه السلام) از زوایای گوناگون قابل بررسی است. یکی از ابعاد زندگی امام سجاد(علیه السلام) همراهی او در قیام کربلا و پیام‌رسانی آن نهضت بزرگ است. این نوشته تنها از همین زاویه به زندگی امام ساجدان نگریسته و به مرور صحنه‌های حضور و نقش سیاسی آن حضرت در حادثه کربلا پرداخته است.

نهضت ماندگار

قیام بزرگ عاشورا ماندگارترین نهضت اسلامی است که در محرم سال 61 قمری روی داده است. این نهضت دارای دو مرحله بود. برهه نخست، آفرینش و شکل‌گیری و جهاد و جانبازی و دفاع از کرامت اسلامی و دعوت به اقامه عدل و احیای دین محمدی و سنت و سیره نبوی و علوی بوده که به رهبری امام حسین(علیه السلام) از نیمه ماه رجب سال 60 هجری آغاز و در دهم محرم سال 61 هجری به فرجام رسید. مرحله دوم، دوره پیام‌رسانی و تثبیت ارزشهای نهضت و عرصه جهاد فرهنگی و تبیین آرمان‌های آن قیام مقدس بود که به رهبری امام علی‌بن‌الحسین(علیه السلام) تداوم یافت.

امامت شیعه و رهبری نهضت کربلا در عصری به امام سجاد(علیه السلام) منتهی گشت که او به همراه نزدیک‌ترین افراد خاندان آل علی(علیه السلام) به اسارت می‌رفتند. آل علی(علیه السلام) آماج تیرهای ستم و تهمت و افتراءات سیاستمداران بنی‌امیه قرار داشتند، ارزشهای دینی دستخوش تحریف و تغییر امویان قرار گرفته، روحیه شجاعت و حمیت اسلامی و باورهای دینی مردم سست، احکام دینی بازیچه نالایقان اموی شده، خرافه‌گری رواج یافته، روحیه شهامت و شهادت طلبی در زیر شلاق و شکنجه و ارباب امویان محو گشته بود. سخت‌گیری‌های بی‌حد و حصر، مصادره اموال و تخریب خانه‌های آل‌هاشم، محروم ساختن آنها از امتیازات جامعه اسلامی، جلوگیری مردم از هرگونه ارتباط با خاندان وحی و به انزوا کشاندن امام معصوم(علیه السلام) از مهم‌ترین سیاست‌های حاکمان اموی در مبارزه با اهل بیت عصمت و طهارت(علیه السلام) بوده است.(3)

امام زین العابدین (علیه السلام) در چنین عصر و جوی رسالت و پیامبری خود را آغاز کرد. در صورتی که تنها سه تن پیرو واقعی داشت. (4) حرکت جهاد فرهنگی و پرورش شخصیت‌ها را در دستور کار خود قرار داد و با يك حرکت عمیق و دامنه‌دار به ایفای نقش پیشوایی خود پرداخت این رویکرد امام سجاد (علیه السلام) زمینه ساز انقلاب فرهنگی امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) گشت. از این رو برخی از نویسندگان، آن حضرت را «باعث الاسلام من جدید» نامیدند. (5)

شاهد واقعه

در زمینه حضور امام سجاد (علیه السلام) در نهضت حسینی جای تردیدی نیست. اما از صحنه‌های اجتماعی و سیاسی امام سجاد (علیه السلام) در برهه آغازین نهضت، آگاهی‌های زیادی از تاریخ به دست نمی‌آید، یعنی از نیمه رجب، نقطه آغاز نهضت کربلا تا شب دهم محرم، آخرین شب حیات امام حسین (علیه السلام) هیچ‌گونه گزارشی در منابع تاریخی به چشم نمی‌خورد؛ آنچه که هست از این تاریخ به بعد است. (6) اولین صحنه گزارش شده حیات اجتماعی و سیاسی امام زین العابدین (علیه السلام) در قیام حسینی، مربوط به شب عاشورا است. او خود می‌گوید:

شامگاه شب عاشورا پدرم یاران خود را به نزد خویش فراخواند. من در حالی که بیمار بودم نیز خدمت پدر رفتم تا گفتار او را بشنوم. پدرم فرمود: خدا را ستایش می‌کنم و در تمام خوشی و ناخوشی او را سپاس می‌گویم.... من یارانی بهتر و با وفاتر از اصحاب خود سراغ ندارم و اهل بیتی فرمانبردارتر و به صلهرحم پای‌بندتر از اهل بیتم نمی‌شناسم. خداوند شما را جزای نیک عنایت کند. من می‌دانم که فردا کار ما با اینان به جنگ خواهد انجامید. من به شما اجازه می‌دهم و بیعت خود را از شما بر می‌دارم تا از سیاهی شب برای پیمودن راه و دور شدن از محل خطر استفاده کنید و هر يك از شما دست يك تن از اهل بیت مرا بگیرید و در شهرها پراکنده شوید تا خداوند فرج خویش را برایتان مقرر دارد.

این مردم تنها مرا می‌خواهند و چون بر من دست یابند با شما کاری ندارند». (7)

امام علی بن الحسین (علیه السلام) در آن شب که بیمار نیز بود، شب غریبی را سپری می‌کرد. و با چشمان خویش عظمت روح حسین بن علی (علیه السلام) و شهادت و وفاداری اصحاب را دید و خود را برای روزهای واپسین آماده می‌ساخت.

در صحنه دیگر از آن شب می‌خوانیم که امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید:

«شب‌ی که بامداد آن پدرم کشته شد من بیمار بودم و عمه‌ام زینب پرستار من بود. پدرم در حالی که این بیت‌ها را زمزمه می‌کرد نزد من آمد:

كَمْ لَكَ فِي الْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ

و الدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ

و كُلُّ حَيٍّ سَالِكٌ سَبِيلِ (8)

و اِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ

يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلِ

مَنْ طَالِبٍ وَ صَاحِبٍ قَتِيلِ

و اِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ

و اِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ

من مقصود پدرم را از خواندن این بیت‌ها دریافتم و گریه گلویم را گرفت اما گریه خود را باز داشتم و دانستم که مصیبت فرود آمده است».(9)

رزم زین‌العابدین در میدان کربلا

تقریباً همه مورخان بر این باورند که امام سجاد(علیه السلام) در صحنه کربلا بیمار بود و این بیماری نیز حکمت و مصلحت الهی برای امت اسلام بوده تا در سایه آن وجود حجت خداوند در زمین حفظ شود و امر خلافت و وصایت رسول(صلی الله علیه وآله) تداوم یابد. و به همین دلیل در میدان رزم کربلا حضور نیافت.(10) او تنها بازمانده مرد از خاندان حسین(علیه السلام) بود که از کربلا زنده باز گشت تا پرچم‌دار هدایت امت باشد. ولی در برخی از منابع از جهاد و مبارزه امام در میدان کربلا و مجروحیت و جانبازی آن حضرت سخن به میان آمده است. فضیل بن زبیر اسدی کوفی، از یاران امام محمد باقر(علیه السلام) و امام جعفر صادق(علیه السلام) در کتاب خود «تسمیة من قتل من اهل بیت و شیعه»(11) می‌نویسد:

«کان علی بن الحسین(علیه السلام) علیاً و ارتث یومئذ و قد حضر بعض القتال، فدفع الله عنه و اخذ مع النساء».(12) امام علی بن الحسین(علیه السلام) در حالی که بیمار بود در برهه‌ای از جنگ کربلا حضور یافت و به مبارزه پرداخت تا مجروح شد و پیکر مجروح وی را از معرکه بیرون آوردند. آنگاه خداوند شر دشمن را از وی بازداشت و به همراه زنان به اسیری برده شد. لغت شناسان می‌گویند واژه «ارتث» بدان معنا است که شخصی در میدان رزم جنگید و سپس مجروح شد و بر زمین افتاد و در حالی که جان داشت او را از معرکه بیرون بردند.(13)

پس از واقعه

حادثه خونین کربلا، عصر روز عاشورا با شهادت امام حسین(علیه السلام) و اصحابش پایان پذیرفت و بخش دوم نهضت حسینی به رهبری امام علی بن الحسین(علیه السلام) آغاز شد. حال وظیفه امام سجاد(علیه السلام) بود که آرمان کربلائیان را در لباس جهاد اسارت و در قالب جدال و مواظظ احسن به گوش همگان برساند. و مردمان مقهور سیاست جهالت پروری امویان را به اسلام راستین، اسلام محمد و علی(علیه السلام) و اسلام قرآن رهنمون گردد. مسؤولیت سترگ پیام‌رسانی عاشورائیان بر شانه‌های امام ساجدان و عارفان سنگینی می‌کرد. او می‌بایست در عصر نومیدی از پیروزی حرکت مسلحانه به روش دیگر به بیان مسأله رهبری و امامت، لزوم شناخت امام عادل و نشانه‌های امام عدل و نشانه‌های رهبران فاسد و ستم پیشه بپردازد. و مردم غافل و به جهل واداشته را به وظایف شان در برابر رهبر عادل و همت برای اصلاح جامعه بیدار سازد. تفکر اصیل اسلامی را برای جامعه تبیین نماید تا امید به ایجاد حکومت اسلامی توسط خاندان وحی را در دل همگان احیا سازد. از سوی دیگر او خود شاهد واقعه کربلا بود و همت گمارد؛ تا یاد و خاطره حماسه‌سازان عاشورا را در نهاد جامعه اسلامی بارور سازد. دشمن نیز همچون تمامی عصرها این نکته را دریافته بود که مرکز اصلی انقلاب‌ها و مبارزات عدالت‌خواهانه مردم، ولایت و امامت است. هدف قطعنامه عبیدالله بن زیاد که نوشته بود: «مردی از خاندان حسین(علیه السلام) را زنده نگذارید».(14) حتی نوشته‌اند عبیدالله برای دستگیری و تحویل امام زین‌العابدین و تحویل او به مأموران پسر زیاد، جایزه قرار داد.(15)

حمید بن مسلم، گزارش نویس حادثه کربلا می‌گوید: لشکریان به سراغ علی بن الحسین رفتند، او بیمار افتاده بود.

شمر خواست او را بکشد، چون ابن زیاد دستور داده بود تا تمامی مردان خاندان حسین(علیه السلام) کشته شوند. من مانع شدم و گفتم سبحان الله! شما کودک و بیمار را می‌کشید؟ در این هنگام عمر بن سعد رسید و گفت این بیمار را آسیب نرسانید.(16)

يُرِيدُونَ لِيُطْفَؤُا نَورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتَمُّ نوره و لوكره الكافرون؛(17) می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا - گرچه کافران را ناخوش آید - نور خود را کامل خواهد گردانید.

نقش سیاسی امام سجاد(علیه السلام) در عصر اسارت

امام علی بن الحسین(علیه السلام) تنها بازمانده مرد از خاندان حسین(علیه السلام) است که بی‌شک تداوم و بقای قیام حسینی مرهون تلاش و مجاهدت او است. اکنون در این بخش به سرفصل‌های مهمترین عملکرد امام زین العابدین(علیه السلام) در زمینه حادثه کربلا می‌پردازیم:

مورخان اسلامی نوشته‌اند که اسیران آل محمد(صلی الله علیه وآله) را روز دوازدهم محرم وارد کوفه کردند. کوفه برای خاندان وحی شهری آشنا بود، برخی از بانوان کاروان اسیران همچون زینب(سلام الله علیها) روزگاری نه چندان دور، خود بانوی گرانقدر این شهر بود. این شهر مدتی مرکز

علی بن الحسین(علیه السلام) در سرزنش مردم شهر کوفه چنین فرمود:

مردم، آنکه مرا می‌شناسد، می‌شناسد. آنکه مرا نمی‌شناسد خود را به او می‌شناسانم. من علی، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالبم. من پسر آنم که حرمتش را در هم شکستند و نعمت و مال او را به غارت بردند و خاندان وی را اسیر کردند. من پسر آنم که در کنار نهر فرات سر بریدند، در حالی که نه به کسی ستم کرده و نه با کسی مکاری به کار برده بود. من پسر آنم که او را از قفا سر بریدند و این مرا فخری بزرگ است. مردم آیا شما به پدرم نامه ننوشتید؟ و با او بیعت نکردید؟ و پیمان نبستید؟ و فریبش ندادید؟ و به پیکار او برخاستید؟ چه زشت کارانید و چه بداندیشه و کردارید. اگر رسول خدا به شما بگوید: فرزندان من را کشتید! و حرمت مرا در هم شکستید! شما از امت من نیستید، به چه رویی به او خواهید نگرست؟

سخنان امام سجاد(علیه السلام) تحولی شگفت در کوفیان ایجاد کرد و از هر سو بانگ گریه برخاست. مردم یکدیگر را سرزنش کردند. سپس علی بن الحسین(علیه السلام) بر این نکته تأکید کرد که سیرت ما باید چون سیرت رسول خدا باشد که نیکوترین سیرت است. مردم کوفه که مجذوب سخنان حماسی و مخلصانه سید ساجدان قرار گرفته بودند، فریاد برآوردند که ما فرمانبردار توایم و از تو نمی‌بریم و با هر کس که گویی پیکار می‌کنیم و با آنکه خواهی در آشتی به سر می‌بریم! یزید را می‌گیریم و از ستمکاران بر تو بیزاریم.

امام علی بن الحسین(علیه السلام) از موضع سست کوفیان آشنا بود فرمود:

هیئات! ای فریبکاران دغل باز، ای اسیران شهوت و آرزو. می‌خواهید با من هم کاری کنید که با پدرانم کردید؟ نه به خدا. هنوز زخمی که زده‌اید خون فشان است و سینه از داغ مرگ پدر و برادرانم سوزان است. تلخی این غمها گلوگیر و اندوه من تسکین‌ناپذیر است. از شما می‌خواهم نه با ما باشید نه بر ما.(18)

مبارزه با ستم و ستم‌پیشگان و دفاع از حق مظلومان از جمله مشخصه‌های رهبران آسمانی است. این ویژگی در سیره تمامی پیشوایان شیعه وجود داشته و آنان در این راه رنج‌های فراوانی را به جان خریدند.

امام علی بن الحسین(علیه السلام) نیز همچون دیگر مصلحان آسمانی لحظه‌ای در راه مبارزه با ستم و گناه از پای ننشست و در مقابل هیچ ستمگری کرنش نکرد. او در عصر اسارت به خوبی ثابت کرد که می‌توان حتی در مقابل

ستم‌پیشگانی چون ابن‌زیاد و یزید که حتّی از ریختن خون چون حسین، ریحانه رسول، ابایی ندارند، ایستاد و حتی کلمه‌ای که رنگ ذلّت داشته باشد بر زبان نراند.

اولین رویارویی و برخورد زین‌العابدین(علیه السلام) با حاکمان اموی پس از واقعه کربلا، برخورد و گفتگوی امام با پسر زیاد حاکم خیره سر کوفه بود. وقتی اسیران آل محمد(صلّی الله علیه وآله) را وارد کاخ ابن‌زیاد نمودند، عبیدالله بن‌زیاد از نام او پرسید. فرمود من علی فرزند حسینم. ابن‌زیاد گفت مگر خداوند علی بن‌الحسین را نکشت؟ امام علی(علیه السلام) فرمود: برادری داشتم که مردم او را کشتند. پس زیاد گفت خداوند او کشت، امام(علیه السلام) فرمود: «اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْإِنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا». استدلال امام(علیه السلام) اشاره به این بوده که آنها برادرش را کشتند و خداوند او را قبض روح کرد.

ابن‌زیاد که مست غرور و کینه بود از این حرکت استدلالی سیّد عارفان درمانده گشت و سخت خشم گرفت و دستور داد تا او را بکشند. این منطق آنان بود که هر کس در مقابل آنان با شجاعت به افکار و پندارهای ناروای آنان پاسخ گوید و نقد کند، تهدید به مرگ شود. ولی پسر مرجانه می‌بایست دریابد که علی بن‌الحسین(علیه السلام) چنان بزدلان کوفی نبود که با يك خروش، خویش را ببازد. او با قاطعیت و شجاعت تمام در پاسخ ابن زیاد فرمود:

«أُ بِالْقَتْلِ تُهَدِّدُنِي؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَ كَرَامَتُنَا الشَّهَادَةُ»؛ آیا من را از مرگ می‌ترسانی؟ مگر نمی‌دانی شهادت میراث کرامت و افتخار ماست.(19)

نکته مهمی که در این گفتگو به چشم می‌خورد اولاً قاطعیت و شجاعت و روحیه شهادت‌طلبی امام سجاد(علیه السلام) است و دیگر آگاهی کامل امام سجاد(علیه السلام) به نوع پشتوانه فکری حکومت امویان در جوامع بشری حکومت‌ها هر اندازه که توانمند و مقتدر باشند، بی‌شک نیازمند پشتوانه فلسفی و عقیدتی‌اند تا تکیه گاه نظام سیاسی و اقتصادی آنان بوده و توجیه گر رفتار و مواضع آنها باشد. این پشتوانه فکری بر حسب تفاوت جامعه‌ها مختلف است. بنی‌امیه نیز برای تخدیر افکار مردم و رام ساختن آنان شگردهای زیادی داشتند که یکی از راهکارهای اساسی آنان جبرگرایی بود. در برابر هر کاری تلقین می‌نمودند که این کار خدا بود که اینگونه شد و اگر مصلحت خدایی ایجاب نمی‌کرد این گونه نمی‌شد. و این خود یکی از حربه‌های سیاسی آنان برای ظلم و جنایت بود.(20)

امام علی بن‌الحسین(علیه السلام) با وقوف و آگاهی کامل به این نیرنگ سیاسی امویان، هم در کاخ ابن زیاد و هم در قصر یزید در شام، به مبارزه با این پندار فکری امویان پرداخت و آن را نشانه رفت و با استدلال به آیات قرآن آن را مورد حمله قرار داد.

شام از هنگامی که به قلمرو مسلمانان در آمد، تا عصر امام سجاد(علیه السلام) تنها حاکمان و فرمانروایان طائفه بنی‌امیه را در خود دیده بود. مردم این سرزمین نه محضر پیامبر(صلّی الله علیه وآله) را درک کرده بودند و نه روش اصحاب صالح آن حضرت را. شامیان اسلام را در چهره امویان دیده بودند و تنها آنان را بازماندگان و خاندان پیامبر می‌دانستند. در عصر حکومت و فرمانروایی چهل ساله معاویه بر دیار شام، بر این نکته همت شده بود که مردم شام را در جهل و بی‌خبری نگاهدارند.

از این رو آنان بر خلاف کوفیان تنها همین را می‌دانستند که فردی خارجی به نام «حسین» بر امیرالمؤمنین یزید!!! شوریده و توسط سپاه خلیفه به قتل رسید و خاندان وی به اسارت گرفته شدند. از این رو شهر را آراسته و جشن گرفته بودند.

علی بن الحسین (علیه السلام) در حالی که غل جامعه برگردن وی آویخته و دست او را با زنجیر بسته بودند وارد آن شهر کردند. امام محمد باقر (علیه السلام) از پدرش علی بن الحسین (علیه السلام) روایت می‌کند که حضرت فرمود: «من را بر شتری که عریان بود و جهازی نداشت سوار کردند و سر مقدس پدرم حسین را بر نیزه‌ای نصب نموده بودند... با این وضع وارد دمشق شدیم» (21).

وظیفه خطیری که بر دوش امام سجاد (علیه السلام) بود آن بود که در این شهر با چنین وضعی که به خود گرفته بود، خاندان وحی و اهل بیت عصمت که عدل قرآن بودند را به شامیان بی‌خبر بشناساند تا مردم رهبران حقیقی اسلام را در یابند. شناساندن این امر کاری بود که باید انجام می‌شد، به ویژه که رخداد‌های بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) سبب خاموش شدن خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در صحنه سیاست شده بود.

امام زین العابدین (علیه السلام) در شام به این امر همت گمارد هم در برخوردهای شخصی که در بین راه و در شام پیش آمد و هم در خطبه معروفش در مسجد اموی شام به معرفی اهل بیت (علیه السلام) پرداخت. اکنون به خبری که در این زمینه نقل شده توجه می‌کنیم:

خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از دری به نام توما وارد دمشق کرده و در آستانه درب مسجد، محلی که اسرا را نگه می‌داشتند، نگه داشتند. در آن هنگام پیرمردی نزدیک آنان آمد و گفت: سپاس خدای را که شما را کشت و مردم را از شوکتان راحت ساخت و امیرالمؤمنین یزید را بر شما مسلط کرد. امام سجاد (علیه السلام) به او گفت: ای پیر! آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: این آیه را خوانده‌ای که خداوند از قول رسولش گفت: «قل لا أسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی» (22) گفت آری. فرمود: ای شیخ! قربی و نزدیکی ما هستیم. سپس فرمود آیا آیه «وآت ذی القربی حقّه» (23) را خوانده‌ای. گفت آری. فرمود: ما ذوی القربی هستیم. آنگاه فرمود: آیا آیه «و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله حُمسّه و للرّسول و لذی القربی» (24) را خوانده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: ای شیخ! ذوی القربی ما هستیم. فرمود آیا آیه تطهیر «انما یُرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» (25) را خوانده‌ای؟ گفت آری. فرمود: ما اهل بیتی هستیم که خداوند آیه طهارت را به ما اختصاص داده است. در این هنگام پیرمرد شامی خاموش و پشیمان ماند و گفت: خدایا من از آنچه که با او گفتم و از بغضی که از اینان داشتم به تو پناه می‌برم. خدایا من از دشمن محمد و آل محمد بیزارم. (26)

بنی‌امیه چهره واقعی خود را در زیر پرده ریا و حيله و نیرنگ و حتی مقدس مآبی، مخفی می‌داشتند. شهادت امام حسین (علیه السلام) تا حدودی اسرار را بر ملا کرد ولی اسارت امام سجاد (علیه السلام) پرده تزویر و ریاکاری را از چهره بنی‌امیه بالازد، و عدم پای‌بندی آنان به تعهدهای دینی و اخلاقی و رسوائیها و فجایع آنها را روشن ساخت. مورخان اسلامی نوشته‌اند که امام سجاد (علیه السلام) را در حالی که غل و زنجیر بر گردن وی نهاده بودند (27) به قصر یزید وارد نمودند. او اسیری سرافراز و آزاده بود که شکنجه غل جامعه نتوانست وی را به تسلیم وا دارد و در اولین گام به هنگام ورود به مجلس یزید در حالی که یزید به شعر حصین بن حمام مری تمثیل جسته و به شادی پرداخته بود فرمود:

«برای تو قرآن از شعر سزاوارتر است: «ما أصاب من مصیبة فی الارض و لا فی أنفسکم الا فی کتاب من قبل أن نبرأها انّ ذلك علی الله یسیر. لکیلا تأسوا علی مافاتکم و لاتفرحوا بما اتاکم و الله لایحبّ کلّ مختالٍ فخورٍ» (28) هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسهای شما (به شما) نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. این بر خدا آسان است. تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به (سبب) آنچه به شما داده است شادمانی نکنید، و خدا هیچ خودپسند فخر فروشی را دوست ندارد.

استدلال قرآنی سید عابدان، چون پتکی بود که بر سر یزید خود پسند فخر فروش فرود آمد. او سخت خشم گرفت و گفت: پدرت خویشاوندی را برید و حق مرا ندیده گرفت و بر سر قدرت با من به ستیز برخاست. خدا با او آن کرد که دیدی. امام سجاد(علیه السلام) به تمسك به آیه قرآن جواب وی را داد و افزود:

ای پسر معاویه و هند و صخر، پیش از آنکه تو به دنیا بیایی پیغمبری و حکومت از آن پدر و نیاکان من بوده است. در روز بدر و احد و احزاب، پرچم رسول خدا در دست پدر من بود و در همان نبردها پدر تو و جد تو پرچم کافران را در دست داشتند.

آنگاه فرمود: ای یزید اگر می دانستی چه کرده ای و بر سر پدر و برادر و عموزاده ها و خاندان من چه آورده ای به کوهها می گریختی و بر ریگها می خوابیدی و ناله سر می دادی. سر پدرم حسین فرزند علی(علیه السلام) و فاطمه(سلام الله علیها) که ودیعت رسول خدا است بر در شهر شما آویزان است؟ روز قیامت که مردمان جمع شوند، تو جز خواری و پشیمانی نخواهی داشت.(29)

از درخشانترین صفحات زندگی پیام بر کربلا، سخنان شکننده و افشاگرانه او در مسجد اموی شام است. امام علی بن الحسین(علیه السلام) در این سفر و در این صحنه، در لباس اسارت همان جهاد عظیمی را انجام داد که حسین بن علی(علیه السلام) در کربلا در قالب خون و شهادت به انجام رسانده بود. او با يك خطبه، انقلاب شگفتی در قلمرو امپراتوری شام به وجود آورد و تحولی بزرگ در مردم آن سامان که چهل سال در زیر تبلیغات مسموم معاویه خو گرفته بودند، ایجاد نمود.

روزی یزید، خطیب درباری خود را به منبر فرستاد. او در مذمت و نکوهش علی(علیه السلام) و حسین(علیه السلام) و نیز در مدح معاویه و یزید سخن گفت. امام علی بن الحسین(علیه السلام) از میان جمعیت فریاد بر آورد:

وای بر تو ای خطیب! خشنودی خلق را به خشم خداوند خریدی و جایگاهت را در آتش دوزخ قرار دادی. آنگاه از یزید خواست تا رخصت دهد بالای آن چوب برود و سخنی چند که خشنودی خدا و پاداش برای حاضران را در پی دارد برای مردم بگوید. یزید علی رغم اینکه هیچ گونه تمایلی به این کار نداشت و گفته بود که اگر آن جوان بر فراز منبر رود او و خاندان ابوسفیان را رسوا خواهد کرد، با اصرار مردم به علی بن الحسین اجازه سخن داد. امام سجاد(علیه السلام) بر منبر رفت و چنین فرمود:

مردم! خداوند به ما خاندان پیامبر(صلی الله علیه و آله) شش امتیاز ارزانی داشته و با هفت فضیلت بر دیگران برتری بخشیده است: شش امتیاز ما این است که خدا به ما علم، حلم، بخشش و بزرگواری، فصاحت، شجاعت و محبت مکنون در دل های مؤمنان بخشیده است. هفت فضیلت ما این است که پیامبر برگزیده خدا از ماست، صدیق (علی بن ابی طالب(علیه السلام)) از ما است، جعفر طیار از ما است. شیر خدا و شیر رسول او (حمزه سید الشهداء) از ما است، دو سبط این امت (حسن و حسین(علیه السلام)) از ما است، زهرای بتول (یا مهدی امت) از ما است. مردم! هر کس مرا می شناسد که می شناسد و کسی که مرا نمی شناسد خود را به او می شناسانم. من پسر مکه و منایم، من پسر زمزم و صفایم، من فرزند آن بزرگواری هستم که حجرالاسود را با گوشه عبا برداشت، من فرزند بهترین کسی هستم، که احرام بست و طواف و سعی به جا آورد، منم فرزند بهترین انسان ها، منم فرزند کسی که در شب معراج از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برده شد، منم فرزند کسی که در سیر آسمانی به سدره المنتهی رسیده، منم پسر کسی که در سیر ملکوتی آنقدر به حق نزدیک شد که رخت به مقام «قاب قوسین او أدنی» کشید، منم فرزند کسی که با فرشتگان آسمان نماز گزارد، منم فرزند کسی که خداوند بزرگ به او وحی کرد،

منم فرزند محمد مصطفی، منم فرزند علی مرتضی، منم فرزند کسی که آنقدر با مشرکان جنگید تا زبان به «لا اله الا الله» گشودند، منم فرزند کسی که در رکاب پیامبر خدا با دو شمشیر و دو نیزه جهاد کرد، دو بار هجرت کرد، دو بار با پیامبر بیعت نمود، در بدر و حنین شجاعانه جنگید، و لحظه‌ای به خدا کفر نرزد، من فرزند کسی هستم که صالح‌ترین مؤمنان، وارث گریه‌کنندگان (از خشیت خدا)، شکیباترین صابران، بهترین قیام‌کنندگان از تبار یاسین است. نیای من کسی است که پشتیبانش جبرئیل، یاورش میکائیل و خود حامی و پاسدار ناموس مسلمانان بود. او با مارقین (از دین به در رفتگان) و ناکثین (پیمان‌شکنان) و قاسطین (ستمگران) جنگید، و با دشمنان کینه‌توز خدا جهاد کرد. منم پسر برترین فرد قریش که پیش از همه به پیامبر گروید و پیشگام همه مسلمانان بود. او دشمن گردنکشان، نابود کننده مشرکان، تیرخدایی برای نابودی منافقان، زبان حکمت عابدان، یاری کننده دین خدا، ولی امر خدا، بوستان حکمت الهی و کانون علم او بود. منم پسر فاطمه زهرا، سرور زنان جهان، منم فرزند خدیجه کبری، من پسر آنم که او را به ستم به خون کشیدند و سرش را از قفا بریدند. من پسر آنم که تشنه جان داد و تن او بر خاک کربلا افتاد. عمامه و ردای او را ربودند در حالی که فرشتگان آسمان در گریه بودند... من پسر آنم که سرش را بر نیزه نشاندند و زنان او را از عراق به شام به اسیری بردند....

امام زین‌العابدین (علیه السلام) در معرفی خود که در حقیقت شناساندن شجرنامه امامت و رسالت بود، آنقدر داد سخن داد که صدای گریه و ناله مردم بلند شد. یزید ترسید یورش برپا شود، به مؤذن دستور داد تا اذان بگوید. مؤذن وقتی به «اشهد انّ محمداً رسول الله» رسید، امام از بالای منبر روبه یزید کرد و گفت: آیا محمد (صلی الله علیه و آله) جدّ من است یا جدّ تو؟ اگر بگویی جد تو است، دروغ گفته‌ای و حق را انکار کرده‌ای، و اگر بگویی جد من است، پس چرا فرزندان او را کشتی؟! (30)

شامیان حاضر در مسجد که تحت تاثیر تبلیغات امویان در غفلت به سر می‌بردند و خاندان پیامبری (صلی الله علیه و آله) را نمی‌شناختند، با این خطبه امام سجاد (علیه السلام) متوجه واقعیت شدند. به همین دلیل در میانه خطبه یزید از ادامه آن جلوگیری کرد و سپس برای کسب وجهه عمومی گناه را به گردن ابن‌زیاد انداخت. از نکات مهم این خطبه این است که امام سجاد (علیه السلام) خود و پدر و خاندانش را فرزندان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نامید، در حالی که امویان می‌کوشیدند آنها را از ذریه علی (علیه السلام) دانسته و اجازه ندهند آنها خود را ذریه پیامبر بنامند.

خون امام حسین (علیه السلام) و پیام‌رسانی امام زین‌العابدین و عقیده بنی‌هاشم حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) چنان امویان را رسوا ساخت که مجاهدین جبر یکی از شخصیت‌های اسلامی آن روزگار می‌گوید: به خدا سوگند مردم عموماً یزید را مورد لعن و ناسزا قرار دادند و به او عیب گرفتند و از او روی گردانند. ابن‌اثیر خدري می‌نویسد: سر حسین را نزد یزید بردند، موقعیت ابن‌زیاد نزد او بالا رفت و از اقدام او خوشحال شد و به وی جایزه داد، ولی طولی نکشید که به وی گزارش رسید که مردم نسبت به او خشمگین شده‌اند و به او لعن و ناسزا می‌گویند، از این رو از کشتن حسین پشیمان شد! و می‌گفت: خدا پسر مرجانه را لعنت کند، او حسین را مجبور به این کار کرد. او حسین را به قتل رساند و با این کار مرا مورد بغض و نفرت مسلمانان قرار داده و تخم دشمنی مرا در دل‌های آنها افشاند. (31)

از جمله راهبردهای سیاسی امام زین‌العابدین (علیه السلام) در عصر خفقان امویان، زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهیدان کربلا که در واقع زنده نگهداشتن فرهنگ شهادت و ایثار بوده، می‌باشد. در مناقب ابن‌شهر آشوب از امام صادق (علیه السلام) آمده است که علی‌بن‌الحسین (علیه السلام) مدّت بیست سال برای پدرش می‌گریست و

همین که برای او سفره غذا می‌آوردند و آب و نان را می‌دید، بی‌اختیار اشک از چشمانش سرازیر می‌گشت، تا آنجا که روزی یکی از غلامان امام، آن حضرت را از این عمل، باز داشت و عرض کرد: می‌ترسم از شدت اندوه جان سپاری! امام زین‌العابدین (علیه السلام) در پاسخ او فرمود من اندوه خود را به درگاه خداوند می‌برم. غم مرا جز او نمی‌داند و من به او پناه می‌برم و آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید. سپس فرمود: من هر وقت قتلگاه فرزندان فاطمه را به یاد می‌آورم، بغض گلویم را می‌گیرم و نمی‌توانم خودداری کنم.

ابن‌قولویه در کامل‌الزیارات روایت کرده است که یکی از غلامان علی‌بن‌الحسین (علیه السلام) می‌گوید: روزی مولایم در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود سر بر سجده گذاشت. من با حالی آشفته به وی گفتم آیا هنوز وقت آن نرسیده که گریان نباشید و از اندوه شما کاسته شود؟

آن حضرت سر از سجده برداشت و از پشت موج اشک نگاهی به من افکند و فرمود:

وای! به خدا سوگند، یعقوب با این که اندوه وی به مراتب کمتر از گرفتاری و اندوه من بود، نزد پروردگار خود لب به شکوه گشود... در حالی که او تنها به فراغ یکی از پسرانش گرفتار گشته بود، ولی من خود ناظر بودم که پدرم و عده‌ای از خاندانم را در مقابل چشمان من سر بریدند؛ چگونه محزون نباشم (32).

بی‌شک سخنان بیدارگرانه امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب (سلام الله علیها) در عصر اسارت، وجدان‌های خفته امت اسلام را بیدار ساخت و انگیزه‌های انتقام‌خواهی و خونخواهی از شهیدان کربلا را در نهاد آنان بارور ساخت تا قیام‌های خون‌خواهان کوفی در قالب جنبش توأبین و سپس قیام مختار شکل گرفت. هر چند با توجه به شرایط حساس و بحرانی و خفقان شگفت آن عصر، امام سجاد (علیه السلام) در هنگام ظهور آن نهضت‌ها بیان صریحی نداشت ولی نقش سخنرانی‌های امام در کوفه و شام و موضع‌گیری‌های پنهانی امام (علیه السلام) را نباید نادیده گرفت. بررسی این قیام‌ها مقاله دیگری را می‌طلبد.

از دیگر صحنه‌های فعالیت امام سجاد (علیه السلام)، تلاش اقتصادی برای تأمین معاش خاندان حسین (علیه السلام) بوده است. آن حضرت پس از بازگشت از اسارت، در مدینه به فعالیت کشاورزی پرداخت. نقل است که حسین بن علی (علیه السلام) در جریان سفر طولانی مدینه به کربلا، هزینه‌ای بس سنگین را متحمل شد و از این باب بدهکار شده بود. امام سجاد (علیه السلام) چشمه جدیه (عین جدیه) که آبی جاری برای شرب و کشاورزی بود را فروخت و قرض امام حسین (علیه السلام) را پرداخت کرد.

ذهبی دانشمند معروف اهل سنت می‌نویسد: امام زین‌العابدین (علیه السلام) از محل وابستگی خود به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) اعاشه کرد و از خمس و غنایم برای گذراندن زندگی بهره‌ای نمی‌گرفت. او سپس از جویریة بن‌السماء نقل می‌کند: «ما أَكَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِقَرَابَتِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دَرَهْمًا قَطُّ». (33)

او مزرعه‌ای داشت و در آن کار می‌کرد. و به آبادانی نخلستان می‌پرداخت. (34)

پاورقی ها :

1. الارشاد، ج 2، ص 138؛ الطبقات، ج 5، ص 221؛ اعیان الشیعه، ج 1، ص 628.
2. قاموس الرجال، ج 7، ص 420، الطبقات، ج 5، ص 211؛ اعیان الشیعه، ج 1، ص 629 و 635؛ سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 487. امالی شیخ مفید امام سجاد (علیه السلام) را بزرگتر از علی شهید دانسته است. (الارشاد، ج 2، ص 135).

3. نك: دراسات و بحوث فى التاريخ و الاسلام، ج 1، ص 77.
4. همان، ص 90.
5. همان، ص 77.
6. زندگانی علی بن الحسین، شهیدی، ص 49.
7. الارشاد، ج 2، ص 91؛ سیدنا زین العابدین، ص 52؛ اعیان الشیعه، ج 1، ص 635؛ الكامل، ج 4، ص 57 .
8. بحار الانوار، ج 45، ص 1، اعیان الشیعه، ج 1 ص 601.
9. اعیان الشیعه، ج 1، ص 600 .
10. الطبقات، ج 5، ص 221؛ البداية و النهایه، ج 9، ص 109؛ سیر اعلام النبلا، ج 4، ص 386؛ تذکره الخواص، ص 324. اعیان الشیعه، ج 1، ص 635.
11. سید محمد رضا حسینی جلالی در کتاب جهاد الامام السجاد (علیه السلام) پس از نقل فضیل بن زبیر اسدی می نویسد: این کتاب به تحقیق مجله تراثا در موسسه آل البيت لاحیاء التراث در سال 1406 قمری انتشار یافت. همچنین گفتنی است که این اثر پیش از این در ضمن کتاب امالی خمسیه مرشد بالله و حدائق الوردیه محلی، انتشار یافته بود. (جهاد الامام السجاد (علیه السلام)، ص 51).
12. جهاد الامام السجاد (علیه السلام)، ص 50 .
13. القاموس المحيط، فیروز آبادی، ج 1، ص 227؛ النهایه، ابن اثیر، ج 2، ص 195.
14. نفس المهموم، ص 279.
15. زندگانی علی بن الحسین، 52 به نقل از انساب الاشراف، ج 3، ص 207 .
16. تاریخ طبری، ج 4، ص 347، الكامل، ج 4، ص 79، مقتل الحسین، خوارزمی، ج 2، ص 38؛ اعیان الشیعه، ج 1، ص 636، الطبقات، ج 5، ص 212 و 221؛ منتهی الامال، ج 1، ص 733.
17. سوره صف، آیه 8.
18. بحار الانوار، ج 45، ص 112؛ اعیان الشیعه، ج 1، ص 613؛ حیاة الامام زین العابدین، ص 167 - 168؛ نفس المهموم، ص 217؛ الدهوف، ص 157 - 159.
19. مقتل الحسین، خوارزمی، ج 2، ص 42؛ اعیان الشیعه، ج 1، ص 614؛ الارشاد، ج 2، ص 116؛ بحار الانوار، ج 45، ص 117؛ سیدنا زین العابدین، ص 21؛ حیاة الامام زین العابدین، ص 169. زندگانی علی بن الحسین، ص 52.
20. سیره پیشوایان، ص 208.
21. بحار الانوار، ج 45، ص 145.
22. سوره شوری، آیه 23.
23. سوره اسراء، آیه 26.
24. سوره انفال، آیه 41.
25. سوره احزاب، آیه 33.
26. مقتل الحسین، خوارزمی، ج 2، ص 61؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 278؛ حیاة الامام زین العابدین، ص 172؛ اعیان الشیعه، ج 1، ص 615.
- بحار الانوار، ج 45، ص 129.
27. منتهی الامال، ج 1، ص 791؛ بحار الانوار، ج 45، ص 130؛ الكامل، ج 4، ص 86؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج

2، ص 62.

28. سوره حدید، آیه 22 - 23.

29. تاریخ طبری، ج 4، ص 352 - 355؛ الکامل، ج 4، ص 86 - 87؛ بحارالانوار، ج 45، ص 132 - 136؛ مقتل

الحسین، خوارزمی، ج 2، ص 63؛ اعیان الشیعه، ج 1، ص 616. سیره پیشوایان، ص 198.

30. بحارالانوار، ج 45، ص 137؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج 2، ص 69؛ زندگانی علی بن الحسین، ص 74؛ حیاة

الامام زین العابدین، ص 174؛ اعیان الشیعه، ج 1، ص 617.

31. الکامل، ج 4، ص 187.

32. بحارالانوار، ج 46، ص 110.

33. اعیان الشیعه، ج 1، ص 636.

34. سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 391؛ در مکتب پیشوای ساجدان، ص 230.